

تحول و کارآمدی حوزه های علمیه در هدایت دین و اخلاق در جامعه

زهرا محمد خانی^۱

چکیده

حوزه های علمیه شیعه، به عنوان وارثان هزار سال فقاقت و اجتهاد و مرجع اصلی تولید معارف اسلامی، نقشی محوری در هدایت فکری و اجتماعی جامعه ایفا می کنند. رسالت این نهاد، به ویژه پس از استقرار نظام جمهوری اسلامی، به سطح نظریه پردازی کلان، فقه نظام ساز و هدایت حاکمیتی ارتقاء یافته است. در مواجهه با چالش های بیرونی معاصر، شامل جنگ شناختی، پدیده جهانی شدن، انقلاب فناوری و آسیب های اجتماعی، ضرورت یک تحول راهبردی ساختاری، معرفتی و روشی، با الهام از بیانیه «حوزه پیشرو و سرآمد»، به یک امر حیاتی تبدیل شده است. با این حال، مسیر تحقق این تحول با موانع درونی قابل توجهی از جمله معضل مدرک گرایی، ضعف نظام پژوهش و کمبود ارتباط مؤثر با فناوری های نوین مواجه است. این مقاله با تحلیل توصیفی-راهبردی، ضمن تبیین ابعاد سه گانه تحول (گذار از فقه فردی به فقه نظام ها، تخصصی سازی عمیق و نوآوری در تبلیغ)، راهکارها و پیشنهاد های عملی نظیر تدوین برنامه راهبردی منسجم و عملیاتی و توسعه آموزش تخصصی متناسب با نیازهای روز را برای غلبه بر چالش ها و افزایش اثرگذاری حوزه در حل مسائل کلان نظام اسلامی و پیشبرد اهداف تمدن نوین اسلامی و تاثیر گذاری بیشتر دین و اخلاق ارائه می کند.

کلید واژه: حوزه پیشرو و سرآمد، تحول راهبردی حوزه، مدرک گرایی، تمدن نوین اسلامی، تخصصی سازی حوزوی،

تدوین برنامه راهبردی

۱. دانش پژوه سطح ۳ مدرسه علمیه کوثر (zhramqymy6@gmail.com)

تحول بنیادین در حوزه علمیه؛ ضرورتی راهبردی برای ارتقاء هدایت دینی و تحقق تمدن نوین اسلامی حوزه علمیه شیعه، به‌عنوان کهن‌ترین و نظام‌مندترین نهاد معرفتی در جهان اسلام، با پشتوانه تاریخی بیش از یک هزاره در عرصه فقه، اجتهاد و تولید معارف ناب اسلامی، همواره مرجع اصلی هدایت فکری، اخلاقی و اجتماعی جامعه تشیع بوده است. این نهاد مقدس، ریشه در سنت نبوی و علوی داشته و مأموریت بنیادین خود را بر پایه آموزه قرآنی «فَدَأْفَلَحَ مَنْ زَكَاها» (شمس: ۹) در تزکیه نفس، نشر تقوا و گسترش مکارم اخلاقی تعریف نموده است. این رسالت، که در جوهره اصلی بعثت پیامبر اکرم (ص) تبلور یافته و در فرمایش ایشان «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» تأکید شده، گویای پیوند عمیق و بنیادین دین و اخلاق در گستره هدایت جامعه است.

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران و استقرار نظام جمهوری اسلامی در سال ۱۳۵۷، دامنه نقش حوزه علمیه گسترش یافت و کارکرد آن از پاسخگویی صرف به نیازهای فقهی فردی فراتر رفته و در سطح نظریه‌پردازی کلان، تولید فقه نظام‌ساز، هدایت فرهنگی-اخلاقی و مشارکت فعال در عرصه حاکمیت دینی ظهور یافت. این تحول، حوزه را به یکی از ارکان راهبردی تمدن‌سازی نوین اسلامی تبدیل کرد و لزوم بازنگری بنیادین در ساختارها، محتوا، روش‌ها و کارکردهای آن را به یک ضرورت غیرقابل اجتناب مبدل ساخت تا نقش خود را در هدایت فعال دینی و اخلاقی جامعه به بهترین وجه ایفا نماید.

در شرایط کنونی، حوزه‌های علمیه با مجموعه‌ای از چالش‌های پیچیده و چندوجهی مواجه هستند که عمده‌تاً کارآمدی آن‌ها در عرصه‌های دین و اخلاق را تحت‌الشعاع قرار داده است. از یک سو، پیچیدگی فزاینده مسائل حکومتی و اجتماعی، نیاز به تولید فقه پویا و نظام‌مند در حوزه‌های نوپدید چون فقه اقتصاد مقاومتی، فقه سیاست خارجی، فقه رسانه و فقه هوش مصنوعی را به یک الزام استراتژیک تبدیل کرده است. از سوی دیگر، انقلاب فناوری اطلاعات، جهانی‌شدن فرهنگی و گسترش جنگ شناختی در فضای مجازی، مرجعیت دینی سنتی و شیوه‌های تبلیغ اخلاقی حوزه را به چالش کشیده و نوآوری در روش‌های بلاغ مبین را ضروری ساخته است. در این میان، آسیب‌های اجتماعی نوپدید نظیر گسست نسلی، بحران هویت نسل جوان و تضعیف سرمایه اجتماعی، نقش حوزه را در احیای اخلاق عمومی و تقویت ایمان فردی بیش از پیش حیاتی ساخته است.

در پاسخ به این الزامات، بیانیه راهبردی «حوزه پیشرو و سرآمد» از سوی رهبر معظم انقلاب اسلامی، به‌عنوان نقشه‌راه تحول بنیادین حوزوی ارائه گردید. با این حال، تحقق اهداف این بیانیه با موانع درونی جدی مواجه است؛ موانعی همچون غلبه مدرک‌گرایی بر معرفت‌محوری، ضعف نظام پژوهش در تولید دانش کاربردی و مسئله‌محور،

و کم‌توجهی به ارتباط ساختاری با زیست‌بوم فرهنگی و فناورانه کشور، که همگی ضرورت یک بازآفرینی اساسی در ساختار و معرفت حوزه را یادآور می‌شوند.

بر این اساس، پژوهش حاضر با هدف تحلیل نظام‌مند ضرورت‌ها، ابعاد، چالش‌ها و راهکارهای این تحول، به دنبال تبیین این مسئله محوری است که: تحول ساختاری و معرفتی در حوزه‌های علمیه تا چه حد می‌تواند کارآمدی این نهاد را در هدایت فعال دینی و اخلاقی جامعه افزایش داده و مسیر تحقق تمدن نوین اسلامی را تسهیل نماید؟ این مقاله، با رویکردی تحلیلی-توصیفی و آینده‌نگرانه، راهکارهای تحولی را در سه محور کلیدی شامل بازنگری نظام آموزشی با هدف تربیت مجتهدان نظام‌ساز و اخلاق‌مدار، تقویت اخلاق عملی در سیره طلاب و فضا، و نوآوری در تبلیغ و رسانه با بهره‌گیری از فناوری‌های نوین مورد بحث و بررسی قرار داده و تأثیر آن را بر تقویت دین‌داری پویا و اخلاق‌مداری فردی و اجتماعی در جامعه تبیین می‌نماید. نتایج این تحقیق می‌تواند مبنای طراحی سیاست‌های راهبردی برای توانمندسازی حوزه در تحقق رسالت تاریخی و تمدنی خود در گستره جهانی قرار گیرد.

۲- ضرورت تحول در حوزه‌های علمیه

تحول در حوزه علمیه نه یک انتخاب، بلکه ضرورتی وجودی و راهبردی است که از تحولات بنیادین جهان زیستی انسان معاصر و الزامات ایفای نقش تمدنی در گام دوم انقلاب اسلامی ناشی می‌شود. این تحول، مسیری اجتناب‌ناپذیر برای ارتقای جایگاه حوزه از نهادی آموزشی به نهادی پیشرو، تمدن‌ساز و هدایتگر در عرصه دینی و اخلاقی جامعه برای تحقق حیات طیبه است (خامنه‌ای، ۱۴۰۴).

رهبر انقلاب اسلامی با تأکید بر ضرورت تحول در ساختار، مدیریت و روش‌های آموزشی حوزه، این تحول را از مهم‌ترین نیازهای امروز دنیای اسلام دانسته و تأکید می‌کنند که رکود در حوزه به معنای دور شدن از رسالت تاریخی آن است. ایشان در دیدار با اعضای شورای عالی حوزه‌ها تصریح می‌فرمایند: «تحول در حوزه علمیه یک امر لازم و ضروری است. معنای تحول بریدن از گذشته نیست، بلکه یعنی بازسازی و بازآفرینی متناسب با نیازهای امروز و فردای جهان اسلام. حوزه باید بتواند پاسخگوی نیازهای فکری، معنوی و اجتماعی جامعه باشد و این جز با تحول ساختاری و محتوایی ممکن نیست» (خامنه‌ای، بیانات در دیدار با اعضای شورای عالی حوزه، ۷ دی ۱۳۹۵).

ایشان در ادامه بر این نکته تأکید می‌کنند «ساختار آموزشی، نظام درسی و مدیریتی حوزه باید به گونه‌ای باشد که طلاب را برای نقش‌آفرینی در اداره جامعه اسلامی، فهم پیچیدگی‌های دنیای معاصر و پاسخ به شبهات جهانی آماده کند. حوزه بدون تحول، از پیشرفت علمی و اثرگذاری اجتماعی باز می‌ماند» (خامنه‌ای، ۱۴۰۴).

بر اساس این دیدگاه، هدف از تحول نه گسست از سنت‌ها، بلکه ایجاد توازن میان اصالت و نوآوری است؛ بدین معنا که اجتهاد پویا، تولید علم دینی و نظام‌سازی اخلاقی باید در یک چارچوب علمی و منسجم نهادینه شود. تحول ساختاری حوزه، به معنای تحول در فکر، سازمان، آموزش و ارتباط حوزه با جامعه اسلامی است. این ضرورت بنیادین در سه محور اصلی وجودی و معنوی، معرفتی و تمدنی تبلور می‌یابد.

۲.۱. ضرورت وجودی و معنوی: پاسخ به چالش‌های انسان معاصر

این بُعد از تحول، پاسخی است به چالش‌های بنیادین هدایت دینی و اخلاقی که اکنون از سطح انکار دین فراتر رفته و به تضعیف و تحریف نقش دین در زندگی انسان معاصر انجامیده است. تحول در حوزه‌های علمیه از منظر ضرورت وجودی و معنوی، واکنشی مستقیم به چالش‌های بنیادین انسان معاصر و شرط استمرار نقش تاریخی حوزه در هدایت جامعه است. چالش‌های کنونی هدایت دینی و اخلاقی نه صرفاً به انکار دین، بلکه به تحریف و تضعیف نقش دین در معنابخشی به زندگی و تأمین سلامت روانی انسان مدرن انجامیده است. بنابراین، تحول در حوزه ضرورتی برای ارائه پاسخی اصیل، عقلانی و معنوی به این بحران‌ها، تبیین ارتباط دین، اخلاق و معنای زندگی و همچنین بازآفرینی الگوی فقهی و اخلاقی نظام‌ساز برای نهادینه کردن ارزش‌های دینی در حکمرانی جامعه است.

۲.۱.۱. بحران معنا، معنویت‌گرایی‌های کاذب و آسیب‌های روانی

انسان امروز، در برابر پوچی و پیامد تفکر مادی‌گرا و جامعه مصرف‌زده، دچار اضطراب وجودی و افسردگی‌های مزمن شده است. در نبود پاسخ‌های اصیل دینی، گرایش به معنویت‌های کاذب گسترش یافته است؛ معنویت‌هایی که بر آرامش سطحی و موقت تکیه دارند و از بنیان معرفتی و اخلاقی عمیق بی‌بهره‌اند. حوزه علمیه باید با ارائه محتوای معرفتی و تبیینی عمیق، ارتباط میان دین، اخلاق و معنای زندگی را روشن سازد. این تحول، شرط استمرار نقش تاریخی حوزه در هدایت جامعه و ارتقای آن به نهادی هدایتگر است. انسان معاصر، در نتیجه سیطره اومانیستی و مادی‌گرایی عصر مدرن و نفی امر متعالی و قدسی، دچار بحران معنا (پوچ‌گرایی) شده است؛ وضعیتی که آن را انحطاط معنوی و شب تیره عصر جدید نامیده‌اند (هیدگر، نیچه یا پرسش از تکنولوژی). این از خودبیگانگی منجر به خلأ معنوی عمیقی می‌شود که در فقدان پاسخ‌های اصیل دینی، زمینه را برای ظهور و گسترش جریان‌های معنویت‌گرایی کاذب و فرقه‌های نوظهور فراهم می‌سازد؛ جریان‌هایی که عمدتاً بر خودمحوری، رازآلودگی و انکار واقع‌نمایی ارزش‌های دینی تأکید دارند و صرفاً به دنبال سودجویی یا ارائه آرامش‌های سطحی و موقت هستند (شریفی، درآمدی بر عرفان حقیقی و عرفان‌های کاذب، صص ۲۴۳-۳۱۰). این بحران درونی و رویگردانی از عالم

معنی، نه تنها به اضطراب وجودی و انواع مشکلات روانی دامن می‌زند (یونگ، انسان مدرن در جستجوی روح خود)، بلکه بنیان‌های اخلاقی و اجتماعی را نیز سست می‌کند. از این‌رو، تحول در حوزه‌های علمیه ضروری است تا با تبیین دوباره معناداری زندگی در پرتو امری فراطبیعی (طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹)، به ارائه معنویت دینی اصیل بپردازد و راه برون‌رفت از این چالش‌های وجودی را هموار سازد (نصر، انسان و طبیعت، بحران معنوی انسان متجدد، ص ۲۱-۴۰).

۲.۱.۲. تضعیف اخلاق عمومی در ساختارهای کلان اجتماعی

در جوامع معاصر، به ویژه در ساختارهای کلان اجتماعی مانند ایران، شاهد پدیده‌ای هستیم که می‌توان آن را "تضعیف اخلاق عمومی" نامید. این پدیده نه تنها به دلیل تغییرات سریع اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی رخ می‌دهد، بلکه ریشه در عوامل ساختاری عمیق‌تری دارد. اخلاق عمومی به عنوان ستون فقرات انسجام اجتماعی، شامل ارزش‌هایی مانند صداقت، مسئولیت‌پذیری، احترام به دیگران و رعایت هنجارهای جمعی است. با این حال، در سال‌های اخیر، عواملی مانند گسترش رسانه‌های اجتماعی، فشارهای اقتصادی، مهاجرت شهری و تأثیرات جهانی‌سازی، این اخلاق را تحت تأثیر قرار داده‌اند. تضعیف اخلاق عمومی در ساختار کلان اجتماعی ایران یک واقعیت است که نیاز به مداخله نهادهایی مانند حوزه علمیه دارد. حوزه با پتانسیل تاریخی خود می‌تواند نقش پیشرو ایفا کند، اما نیازمند اصلاحات داخلی و تعامل بیشتر با جامعه است. در نهایت، تقویت اخلاق عمومی نه تنها وظیفه حوزه، بلکه مسئولیت جمعی جامعه است. برای مقابله، حوزه باید بر آموزش اخلاق اجتماعی تمرکز کند، تعامل با جامعه را افزایش دهد و از ابزارهای مدرن استفاده کند. این امر می‌تواند اخلاق عمومی را در ساختار کلان تقویت کند.

۲.۲. ضرورت معرفتی، ایجاد توازن میان اصالت و نوآوری

این ضرورت بر لزوم ارتقاء علمی و دانشی حوزه تأکید دارد تا بتواند در جایگاه مرجعیت فکری و علمی جهان اسلام قرار گیرد. این را در چند بعد مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۲.۲.۱. نوآوری در اجتهاد و پیوند اصالت و نیاز

تحول معرفتی، نیازمند ایجاد توازن میان اصالت‌های معرفتی دین و نیازهای عصری جامعه است. این امر مستلزم حفظ سنت اجتهادی و همزمان پدید آوردن نوآوری‌های لازم برای پاسخ‌گویی به مسائل نوپدید فکری، فرهنگی و اجتماعی جهان معاصر است. ساختار آموزشی و نظام درسی حوزه باید برای تحقق این هدف بازآفرینی شود.

یک ابزار نوین و ضروری می‌تواند به شخصی‌سازی آموزش دینی و دسترسی سریع به منابع اصیل برای تقویت باورهای مذهبی کمک کند. این امر، تبلیغ دین در عصر حاضر را به ضرورتی مبتنی بر شیوه‌ها و ابزارهای نوین مبدل می‌سازد تا در مقابل حجم‌های فکری دشمنان، جهاد تبیین با حداکثر کارایی صورت گیرد. هوش مصنوعی به عنوان نیروی محرک اصلی در شکل‌دهی به آینده دنیا و اداره جوامع، یک انقلاب فناورانه با تبعات عمیق اخلاقی، فرهنگی و اجتماعی است که نقشی دوگانه در برابر اخلاق عمومی و هدایت دینی جوامع اسلامی ایفا می‌کند. این فناوری، از یک سو، فرصتی عظیم و بی‌بدیل برای تحقق گسترده‌تر مفاهیم اسلامی مانند عدالت و اخلاق به شمار می‌رود و به عنوان یک ابزار نوین و ضروری می‌تواند به شخصی‌سازی آموزش دینی و دسترسی سریع به منابع اصیل برای تقویت باورهای مذهبی کمک کند. این امر، تبلیغ دین در عصر حاضر را به ضرورتی مبتنی بر شیوه‌ها و ابزارهای نوین مبدل می‌سازد تا در مقابل حجم‌های فکری دشمنان، جهاد تبیین با حداکثر کارایی صورت گیرد. از سوی دیگر، هوش مصنوعی چالش‌های جدی اخلاقی را مطرح می‌کند که ریشه در مبانی فلسفی و فرهنگی غیر اسلامی داشته و مستقیماً با اصول شرعی و هنجارهای اخلاقی در تعارض‌اند. نکته محوری و حیاتی این است که صرفاً بهره‌بردار بودن از این فناوری کفایت نمی‌کند، بلکه به فرموده رهبری، تسلط بر لایه‌های عمیق و زیرساختی آن امری اجتناب‌ناپذیر است تا از انفعال و استحاله فرهنگی جلوگیری شود و جهت‌گیری آن در مسیر اهداف اسلامی قرار گیرد. بر این اساس، عدم آگاهی و تسلط حوزه‌های علمیه و طلاب بر هوش مصنوعی، یک چالش حیاتی و خطرناک است. این ناآگاهی، مرجعیت فکری و هدایتی دین در جامعه را تضعیف می‌کند، حوزه را در برابر حجم عظیم محتوای شبهه‌ناک و ضدّ دینی تولیدشده توسط هوش مصنوعی را به انفعال می‌کشانند و توانایی آن را در ارائه پاسخ‌های فقهی و علمی به‌روز و مستحکم به نیازهای نسل جوان سلب می‌کند. در نتیجه، میدان فکری به جریانات دیگر واگذار شده، زمینه برای تزلزل اعتقادی فراهم می‌آید و در بُعد کلان، کشور در دستیابی به تمدن نوین اسلامی و تصمیم‌گیری در مسائل فکری، وابسته به مدل‌های غربی باقی می‌ماند. لذا، ورود فعال و تسلط علمی بر هوش مصنوعی برای حوزویان، تکلیفی شرعی و اجتماعی برای حفظ و هدایت جامعه دینی در عصر جدید است. بهترین مؤیدی که به صورت جامع بر هر دو بعد (فرصت و تهدید) و به ویژه بر ضرورت تسلط زیرساختی و نه صرفاً مصرف‌کننده بودن تأکید دارد، در بیانات اخیر مقام معظم رهبری (مدظله العالی) وجود دارد. این سخن، دقیقاً شاه‌بیت کلام در مورد لزوم نگاه فعال و پیشرو به این فناوری در برابر انفعال است: «امروز هوش مصنوعی با شتاب حیرت‌دهنده‌ای پیش می‌رود، در مسئله هوش مصنوعی بهره‌بردار بودن امتیاز نیست. این فناوری لایه‌های عمیقی دارد که باید بر آن لایه‌ها مسلط شد تا از انفعال و استحاله فرهنگی جلوگیری کرد و جهت‌گیری آن را در مسیر اهداف اسلامی تعیین نمود.

۶- راهکارها و پیشنهادات تحول آفرین: استراتژی کارآمدی حوزه‌های علمیه در عصر نوین

برای آنکه حوزه‌های علمیه در مواجهه با چالش‌های پیچیده اخلاقی، فناورانه (به‌ویژه هوش مصنوعی) و دینی عصر حاضر، نقش فعال، را در جامعه ایفا کنند، تحول ساختاری و آموزشی بر اساس دو شاخص کلیدی زیر ضروری است. این شاخص‌ها، بر پایه سند بالادستی تحول حوزه و پیام راهبردی رهبر معظم انقلاب (مدظله‌العالی) به مناسبت یکصدمین سالگرد بازتأسیس حوزه علمیه قم (سند تحول و تعالی) تدوین شده‌اند (رهبری، ۱۴۰۳؛ مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه، ۱۴۰۲) و حوزه را از نهاد آموزشی سنتی به «سازمان علمی-هدایتی فعال» در تراز تمدن نوین اسلامی ارتقا می‌دهند (پورحسن، ۱۴۰۳).

۶-۱ - تدوین برنامه راهبردی منسجم بر اساس سند تحول حوزه علمیه

حوزه علمیه به عنوان میراث‌دار تفکر و اندیشه دینی در جهان اسلام، در عصر حاضر با چالش‌های پیچیده‌ای در زمینه پاسخگویی به نیازهای متغیر جامعه و جهان مواجه است. تحول موفقیت‌آمیز این نهاد، نه تنها مستلزم بازنگری در متون و روش‌های سنتی، بلکه نیازمند توسعه هدفمند آموزش‌های تخصصی (در حوزه‌های بینارشته‌ای) و تجهیز طلاب به زبان‌های بین‌المللی برنامه راهبردی باید بر پایه پیام رهبر معظم انقلاب تنظیم شود که حوزه را مکلف به «الزامات کلیدی رشد، تحول و بالندگی» و «طراحی نظامات اداره جامعه» در تراز تمدن نوین اسلامی می‌باشد. چشم‌انداز ۲۰ ساله بر تسلط و جهت‌دهی فناوری‌های زیرساختی مانند هوش مصنوعی متمرکز باشد. تخصیص منابع به پژوهش‌های «فقه» و تبیین «فلسفه علم اسلامی» در برابر فلسفه‌های غالب غربی ضروری است.

۶-۲ - توسعه آموزش تخصصی، زبان بین‌المللی

حوزه علمیه به عنوان میراث‌دار تفکر و اندیشه دینی در جهان اسلام، در عصر حاضر با چالش‌های پیچیده‌ای در زمینه پاسخگویی به نیازهای متغیر جامعه و جهان مواجه است. تحول موفقیت‌آمیز این نهاد، نه تنها مستلزم بازنگری در متون و روش‌های سنتی، بلکه نیازمند توسعه هدفمند آموزش‌های تخصصی بینارشته‌ای و تجهیز طلاب به زبان‌ها و ابزارهای بین‌المللی است.

با توجه به انقلاب فناورانه هوش مصنوعی و بحران‌های اخلاقی تمدن مادی، حوزه علمیه برای حفظ مرجعیت فکری و هدایتی خود، باید از موضع انفعال به یک راهبرد فعال و آینده‌نگر عبور کند. راهکار محوری در این راستا شامل تدوین برنامه تحول تمدنی بر اساس پیام رهبر انقلاب و توسعه آموزش‌های تخصصی نوین (فقه حکمرانی و کلام نوین) است. تمرکز اصلی این راهبرد باید بر گسترش معنویت اسلامی و تسلط بر زبان‌ها و ابزارهای بین‌المللی باشد تا حوزه بتواند به‌عنوان یک مرجع فعال و پیش‌تاز، به هدایت دین و اخلاق در سطح جهانی بپردازد و نقش

تمدن‌ساز خود را ایفا کند. تسلط بر زبان و ابزار مخاطب جهانی، شرط لازم برای رساندن کارآمد پیام معنویت اسلامی به سراسر جهان است. زبان صرفاً ابزار ارتباط نیست، بلکه حامل نظام‌های فکری و فلسفی است. تسلط بر زبان‌های بین‌المللی، امکانات زیر را برای طلاب فراهم می‌سازد که به‌جای مصرف‌کنندگی صرف در حوزه‌های علمی انسانی و اخلاقی (مانند اخلاق هوش مصنوعی یا حقوق بشر) که غالباً توسط زبان‌های غالب دنیا تولید می‌شوند، حوزه می‌تواند با زبان خود مخاطب، مبانی اسلامی را در این حوزه‌ها عرضه کند و سندیت علمی خود را حفظ نماید. مسئله مهم دیگر آن است که حضور مؤثر در مناظرات و مجامع تخصصی جهانی، مستلزم تسلط بر اصطلاحات تخصصی و آکادمیک آن زبان است تا پیام دین به صورت قدرتمند و هم‌تراز با مکاتب فکری دیگر مطرح شود.

در راهبرد هدایت دین و اخلاق جهانی، زبان بین‌المللی صرفاً یک مهارت نیست، بلکه یک نقطه قوت استراتژیک است که حوزه را قادر می‌سازد از موضع انفعالی خارج شده و نقش پیش‌تاز خود را در عرصه تولید دانش و اخلاق جهانی ایفا کند.

۷- نتیجه‌گیری

تحول راهبردی حوزه، ضامن کارآمدی دینی و اخلاقی در مسیر تمدن‌نویین اسلامی است. مقاله حاضر با بررسی نقش محوری حوزه‌های علمیه در هدایت فکری و اخلاقی جامعه، ضرورت تحول بنیادین در این نهاد را به‌عنوان یک الزام وجودی، معرفتی و تمدنی در مواجهه با چالش‌های معاصر (نظیر جنگ شناختی، جهانی‌شدن و انقلاب فناوری) تبیین نمود.

تحقق بیانیه «حوزه پیشرو و سرآمد» به‌عنوان نقشه راه، نیازمند گذار قاطع از تمرکز بر فقه فردی به فقه نظام‌ساز و دستیابی به اجتهاد پاسخگو است. این گذار، مستلزم تقویت اصالت‌های معرفتی همراه با نوآوری‌های عمیق و توسعه تخصصی‌سازی کاربردی و میان‌رشته‌ای در حوزه‌های حیاتی جامعه است. همچنین، محوریت این تحول بر گسترش معنویت و اخلاق عملی در سیره طلاب و جامعه استوار است تا حوزه بتواند اعتماد عمومی را حفظ کرده و لنگرگاه فرهنگی کشور باشد.

با این حال، مسیر این تحول با موانع جدی نظیر مدرک‌گرایی، ضعف نظام پژوهش کاربردی و مهم‌تر از همه، ناآگاهی و انفعال در برابر فناوری‌های نوین به‌ویژه هوش مصنوعی روبرو است. این چالش‌ها، کارآمدی حوزه در حل مسائل کلان و هدایت نسل جوان را تهدید می‌کنند.

بر این اساس، راهکارهای تحول‌آفرین بر دو محور اصلی متمرکز هستند: تدوین یک برنامه راهبردی منسجم و فقه حکمرانی (عملیاتی با افق تمدنی) (متمرکز بر تسلط بر زیرساخت‌های فناوری) و توسعه هدفمند آموزشی همراه با تجهیز طلاب به زبان‌های بین‌المللی است.

در نهایت، تحول ساختاری و معرفتی، حوزه علمیه را از یک نهاد صرفاً آموزشی به یک سازمان علمی-هدایتی فعال ارتقا داده و کارآمدی دین و اخلاق را در متن حیات اجتماعی تضمین می‌کند و این امر، پیش‌شرط قطعی برای تحقق نهایی تمدن نوین اسلامی خواهد بود.

۸- منابع

- ۱- خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۴۰۴). پیام به مناسبت یکصدمین سالگرد بازتأسیس حوزه علمیه قم (سند تحول و تعالی).
- ۲- ----- (۱۳۹۵). بیانات در دیدار با اعضای شورای عالی حوزه‌ها، ۷ دی ۱۳۹۵.
- ۳- ----- (۱۳۷۸). دیدار با جمعی از طلاب و فضلا، ۲۹ آذر ۱۳۷۸.
- ۴- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۷). انتظار بشر از دین. قم: مرکز نشر اسراء.
- ۵- مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۹۵). نظریهٔ فقه نظام‌ساز. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- ۶- رشاد، علی‌اکبر. (۱۳۹۶). منظومه فکری تحول در حوزه علمیه. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ۷- دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم. (۱۳۹۸). راهبردهای تخصصی‌سازی در حوزه علمیه. قم: بوستان کتاب.
- ۸- طباطبائی، سید محمدحسین. (بی‌تا). المیزان فی تفسیر القرآن. جلد ۹، بیروت: مؤسسهٔ الأعلمی للمطبوعات. (جهت مبحث معنای زندگی)
- ۹- نصر، سید حسین. (۱۳۷۹). انسان و طبیعت: بحران معنوی انسان متجدد. ترجمهٔ عبدالکریم گواهی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۱۰- شریفی، احمدحسین. (۱۳۸۶). درآمدی بر عرفان حقیقی و عرفان‌های کاذب. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ۱۱- یونگ، کارل گوستاو. (۱۳۹۱). انسان مدرن در جستجوی روح خود. ترجمهٔ کیهان یزدان‌پناه، تهران: نشر روزبهان.

- ۱۲- غلامی، رضا. (۱۳۹۸). فلسفه تمدن نوین اسلامی / فقه و تمدن نوین اسلامی. (تحلیل رابطه فقه و تمدن نوین اسلامی و نقش بخش‌های اجتماعی فقه).
- ۱۳- عباسی، علی‌اکبر؛ خزائیلی، محمد باقر. (۱۳۹۷). تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی (با تأکید بر رشد و گسترش علوم). (ارائه زمینه تاریخی و فرهنگی توسعه تمدنی).
- ۱۴- رجبی، علی‌اصغر. (۱۳۹۸). تمدن نوین اسلامی چالش‌ها و راهبردها. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. (تحلیل ابعاد و موانع تحقق غایت تمدنی انقلاب).
- ۱۵- واسطی، عبدالحمید. (۱۴۰۰). ساختار فقه تمدنی. وبسایت سیاه‌مشق‌های شیخ عبدالحمید واسطی. (ارائه الگوی پیشنهادی یازده‌بخشی و چهل‌سیستمی برای تبویب فقه متناسب با مأموریت تمدنی).